

Analysis of Imam Reza (AS) Debates Based on the Discourse Theory of Laclau and Mouffe

Mahmud Moghaddas*

(Received on: 2018-04-24; Accepted on: 2020-05-12)

Abstract

Among the salient features of Imam Reza's (AS) biography, along with all his outstanding moral qualities, are debates with representatives of various religions and denominations to counter their doubts, which contain many instructive and strategic points both in terms of content and debate techniques. The present paper seeks to address these debates from a discursive perspective. Therefore, we try to examine the content of these debates and explain their discourse elements by depicting the characteristics of Laclau and Mouffe's discourse theory as the theoretical framework of the research. The main question is what were the discourse signs of the Imam's debates and how he succeeded in questioning the hegemony of the ruling discourse with his own particular articulation. The hypothesis that is being tested indicates that the debates of Imam (AS) by articulating signs such as the legitimacy of the prophecy of the Holy Prophet (S), the chosenness and infallibility of the Prophet's family around the central signifier of Imamate, were able to form a rival discourse, which was a worthy answer to social demands, and by disrupting the cohesion and unity of the Abbasid discourse, put it in crisis, wavering and restless, and finally questioned its hegemony.

Keywords: Imam Reza (AS), Debates, Laclau and Mouffe's Discourse Analysis, Semantic Conflicts, Hegemony.

* Assistant Professor, Department of Islamic Teachings, University of Gilan, Rasht, Iran, saintmahmoud@guilan.ac.ir.

تحلیل مناظرات امام رضا (ع) بر مبنای نظریه گفتمانی لاکلاو و موفه

محمود مقدس*

[تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۰۲/۰۴ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۲/۲۳]

چکیده

از جمله ویژگی‌های بارز سیره امام رضا (ع) در کنار همه صفات برجسته اخلاقی ایشان، مناظرات با نمایندگان ادیان و مذاهب گوناگون برای مقابله با برخی شبهه‌افکنی‌ها بود که هم از لحاظ محتوا و هم شگردهای مناظره حاوی نکات آموزنده و راهبردی بسیار است. مقاله حاضر در صدد است به این مناظرات از منظر گفتمانی بپردازد. از این رو می‌کوشیم با ترسیم مختصاتی از نظریه گفتمانی لاکلاو و موفه به عنوان چارچوب نظری بحث، محتوای مناظره‌های مذکور بررسی، و عناصر گفتمانی آن تبیین شود. پرسش اصلی این است که نشانه‌های گفتمانی مناظرات امام چه بود و چگونه موفق شد هژمونی گفتمان حاکم را با مفصل‌بندی خاص خود به پرسش بکشد. فرضیه‌ای که به آزمون گذاشته می‌شود حاکی از آن است که مناظرات امام (ع) با مفصل‌بندی دال‌هایی چون حقانیت نبوت رسول اکرم (ص)، برگزیدگی و عصمت عترت حول دال مرکزی امامت توانست خود را در قالب گفتمان رقیب، که پاسخی شایسته برای تقاضاهای اجتماعی دارد، مطرح کند و با برهم زدن انسجام و وحدت گفتمان عباسی آن را دچار بحران، تزلزل و بی‌قراری کند و در نهایت هژمونی آن را به پرسش بکشد.

کلیدواژه‌ها: امام رضا (ع)، مناظرات، تحلیل گفتمانی لاکلاو و موفه، مناظرات معنایی، هژمونی.

مقدمه

شکل‌گیری تفکر شیعی از لحظه آغازینش با معارف مخصوصی همراه بوده که اهل بیت (ع) مطرح کرده‌اند و نسل به نسل از امامی به امام دیگر تداوم یافته است. در برهه‌های مختلف تاریخی، نشر و گسترش این معارف اشکال مختلفی به خود گرفته که گاه با صبر و خانه‌نشینی، زمانی با جنگیدن و شهادت، و گاه با تربیت و پرورش اذهان صورت می‌پذیرفته است. فی الواقع ائمه (ع) در برابر مشکلات و مشقاتی که وجود داشت راهبردهای مختلفی در پیش می‌گرفتند. امام علی ابن موسی الرضا (ع) نیز در این منظومه توانست با انجام‌دادن مناظرات فراوان با گروه‌ها و افراد مختلف حقانیت اسلام و اهل بیت (ع) را اثبات کند و علاوه بر پاسخ‌گویی به بسیاری از پرسش‌های زمانه، شبهه‌افکنی‌های برخی مغرضان را که به قصد تضعیف جایگاه علمی و دینی ایشان صورت می‌گرفت خنثا کند. شکی نیست که زندگانی امام رضا (ع) ابعاد مختلفی دارد که یکی از آنها بُعد فرهنگی و پاسداری از حریم عقاید اسلامی در برابر امواج سهمگین حملات مکاتب و فرق مختلف به اصول و فروع اسلام در اوضاع و احوال خاص عصر آن حضرت است (مکارم شیرازی، ۱۳۸۸: ۷).

متن مناظرات امام که سرشار از استدلال‌های محکم، ادله قوی و به دور از متشابهات است در کتب مختلف ثبت شده و اندیشمندان مختلف به فراخور حوزه مطالعاتی‌شان از زاویه خاصی بدان نگرسته و آن را تجزیه و تحلیل کرده‌اند. آنچه در این میان شاید مغفول مانده تحلیل مناظرات مزبور در قالب نظریه‌های جدید علوم انسانی است که می‌تواند دریچه‌ای جدید به روی مطالعات دین‌پژوهانه بگشاید و پرتو تازه‌ای بر حوزه شیعه‌شناسی بیفکند. پژوهش حاضر از منظری گفتمانی این مناظرات را می‌کاود و در این خصوص با کاربست نظریه گفتمانی لاکلاو و موفه می‌کوشد ویژگی‌ها و خصایص مناظرات ایشان را بررسی کند و نقش ایشان را در نقد هژمونی حاکم نشان دهد.

چارچوب نظری؛ نظریه گفتمانی لاکلاو و موفه

کاربست نظریه گفتمان و تحلیل گفتمان در سالیان اخیر توانسته در حوزه‌های مختلف علوم انسانی گسترش و مقبولیت پیدا کند. شاید بتوان مهم‌ترین علت فراگیری نظریه مزبور را مشکلات رویکرد اثبات‌گرایی و ناتوانی آن در پاسخ‌گویی به مسائل پدیدآمده در این حوزه دانست. در گسترش این نظریه عوامل دیگری نیز دخیل بوده است: چرخش زبانی رخ داده در دهه ۱۹۷۰ و نظریه‌های جدید همچون نظریه انتقادی، پسا‌ساختارگرایی و البته هرمنوتیک در دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ م. از جمله این عوامل محسوب می‌شود. اندیشمندان بسیاری از جمله سوسور، استروس، آلتوسر، فوکو و ... در تکامل نظریه گفتمان نقش داشته‌اند. از جمله مهم‌ترین نظریه‌های گفتمانی می‌توان به نظریه گفتمانی ون‌دایک، فرکلاف، و لاکلاو و موفه اشاره کرد. در حوزه علوم سیاسی لاکلاو و موفه مهم‌ترین نظریات گفتمانی را مطرح کرده‌اند (مارش و استوکر، ۱۳۸۴: ۱۲۵).

از دیدگاه لاکلاو و موفه، گفتمان، جهان اجتماعی را معنادار می‌کند. این معنادهی از طریق زبان که ماهیتی بی‌ثبات دارد انجام می‌شود. زبان، هم در ایجاد واقعیت و هم در بازنمایی آن نقش اساسی دارد. تغییر در گفتمان‌ها سبب تغییر در کل نظام اجتماعی می‌شود. از این رو، نزاع گفتمانی به ایجاد، تغییر و بازتولید واقعیت اجتماعی منجر می‌شود (حسینی‌زاده، ۱۳۸۶: ۸۲). هدف روش تحلیل گفتمان لاکلاو و موفه این است که نحوه ظهور و استحاله ایده‌ها به مثابه گفتمان را تجزیه و تحلیل کند، نظامی که معانی و کردارهای سیاسی را شکل می‌دهد. زیرا بنا به نظریه مزبور، آنچه افعال و معانی را فهم‌پذیر می‌کند استقرارشان در حوزه گفتمانگی خاص است (مک‌دانل، ۱۳۸۰: ۳۳). شیوه عمل گفتمان‌ها از سه طریق ممکن می‌شود: ۱. برجسته‌سازی؛ ۲. تمرکزبخشی؛ ۳. طرد و انفکاک کردارهایی که سبب تثبیت و استقرار مدل هویتی خاصی می‌شود (مقصودی و حاجی‌پور، ۱۳۹۲: ۸۷).

به اعتقاد لاکلاو و موفه، سیاست و به‌ویژه مبحث قدرت و مفهوم‌پردازی آن، جایی است که می‌توان کارکرد نظریه گفتمان را بعینه مشاهده کرد (مک‌دانل، ۱۳۸۰: ۳۳). از نظر لاکلاو و موفه، گفتمان، حوزه‌ای است که مجموعه‌ای از نشانه‌ها در آن به صورت

شبکه‌ای درمی‌آیند و معنایشان در آنجا تثبیت می‌شود. هر نشانه‌ای که وارد این شبکه می‌شود و در آنجا به واسطه عمل مفصل‌بندی^۱ با نشانه‌های دیگر جوش می‌خورد یک «وقته» خواهد بود. معنای نشانه‌های درون یک گفتمان در اطراف نقطه‌ای مرکزی به طور جزئی تثبیت می‌شود. دال مرکزی، نشانه برجسته و ممتازی است که نشانه‌های دیگر در سایه آن نظم پیدا می‌کنند و با هم مفصل‌بندی می‌شوند. تثبیت معنای یک نشانه در درون یک گفتمان از طریق طرد دیگر معانی احتمالی آن نشانه صورت می‌گیرد (138 Laclau and Muffe, 1985).

عناصر اصلی نظریه گفتمانی لاکلاو و موفه

۱. **دال مرکزی (nodal point)**؛ دال مرکزی در واقع نشانه‌ای است که سبب سامان‌یافتن باقی نشانه‌ها حول آن می‌شود. در حقیقت، دال مرکزی کانون و قلب گفتمان محسوب می‌شود و اهمیتش در این است که می‌تواند نشانه‌های دیگر را در مدار جاذبه خود نگه دارد. مثلاً مفهوم «آزادی» در گفتمان لیبرالیسم همان نشانه وحدت‌بخشی است که مفاهیمی چون «دولت»، «فرد» و «برابری» در سایه آن و با توجه به آن معنا پیدا می‌کند (Laclau and Muffe, 1985: 117).

۲. **عناصر یا دال‌های شناور (floating signifiers)**؛ دال‌های شناور نشانه‌هایی هستند که هنوز معنایشان تثبیت نشده و گفتمان‌های مختلف سعی در معنادهی به آنها دارند. (Ibid.: 118). دال‌های شناور در قلمرو گفتمانگی جای می‌گیرند و معانی متعددی دارند. گفتمان‌های مختلف می‌کوشند تا حد ممکن دال‌های مزبور را در دل نظام معنایی خود به وقته بدل کنند. پس از این اتفاق معنای نشانه تثبیت، و از نوسانات و اغتشاشات معنایی آن جلوگیری می‌شود، اما باید توجه داشت که انسداد معنایی مزبور همیشگی نبوده و روند تبدیل عنصر به وقته هرگز به طور کامل عملی نمی‌شود. به عبارتی، امکان تثبیت کامل گفتمان محال است. همین خصیصه در نشانه‌ها سبب می‌شود آنها را **دال‌های شناور** بنامند.

۳. **مفصل‌بندی (articulation)**؛ فعالیتی است که عناصر پراکنده را به هم مرتبط می‌کند، به شکلی که هویت و معنای این عناصر در نتیجه این عمل اصلاح و تعدیل شود. در واقع، در مفصل‌بندی، عناصر مختلف گرد هم جمع شده و در قالب و هویتی نو ترکیب می‌شوند (هوارث، ۱۳۷۷: ۱۶۳). در حقیقت، در مفصل‌بندی نشانه‌ها با هم تلفیق می‌شوند و نظام معنایی جدیدی را شکل می‌دهند (سلطانی، ۱۳۸۳: ۲۷).

۴. **حوزه گفتمانگی (field of discoursivity)**؛ حوزه گفتمانگی بسته‌ای از معنای اضافه و فعلیت‌نیافته را می‌گویند که خارج از منظومه گفتمانی خاصی قرار دارد و برای مفصل‌بندی‌های جدید مانند مواد خام عمل می‌کند. برای هر دالی معناهای گوناگون وجود دارد و با تثبیت معنایی خاص در هر گفتمان، معنای فعلیت‌نیافته دیگر طرد می‌شود. این البته به معنای نابودی آن معنای نیست، چراکه این معنای کماکان وجود دارند و می‌توانند در موقعیتی دیگر و در گفتمانی دیگر به فعلیت دربیایند (حسینی‌زاده، ۱۳۸۶: ۸۳). حوزه گفتمانگی در حقیقت به معنای‌ای اطلاق می‌شود که از یک حوزه گفتمانگی دیگر سرریز و وارد حوزه دیگر می‌شوند. به بیان دیگر، معنای‌ای که یک نشانه در گفتمان دیگری دارد یا داشته است ولی به منظور حفظ یک‌دستی معنایی در آن از گفتمان مسلط حذف می‌شود. با این اوصاف، حذفیات هر گفتمانی در حوزه گفتمانگی جای می‌گیرد.

۵. **هژمونی (hegemony)**؛ مفهوم «هژمونی» برآمده از افکار و آرای آنتونیو گرامشی، فیلسوف مارکسیست ایتالیایی، است که به فرآیند تولید معنا و اندیشه برای کسب و تثبیت قدرت اشاره دارد و سلطه را به جای زور بر اقتناع و رضایت مبتنی می‌کند (Howarth, 2000: 15). به باور لاکلاو و موفه، هژمونی همان اقتدار و سلطه است و آنگاه که گفتمانی این توانایی را پیدا کند که همه دال‌های شناور را حول دال مرکزی یکپارچه کند و معنای خود را در ذهن سوژه‌ها، هرچند به صورت موقت، تثبیت کرده باشد هژمون می‌شود. با هژمونیک‌شدن گفتمان، نظام معنایی خود آن گفتمان حاکم می‌شود و نظام‌های معنایی رقیب به کنار رانده می‌شود. در واقع، گفتمان آنگاه واجد خصیصه

هژمون می‌شود که بتواند سایر گفتمان‌ها را از میدان‌ها به در کند و در ذهن و اندیشه عاملان اجتماعی رسوخ کند.

۶. **خصوصیت و غیریت (Antagonism and Otherness)**؛ آنچه در شکل‌گیری گفتمان‌ها نقش اساسی دارد تعارض و تفاوت آنها با گفتمان یا گفتمان‌های دیگر است. خصوصیت و غیریت همانا نسبت یک پدیده با چیزی بیرون از آن تعریف می‌شود، امری که در هویت‌یابی آن پدیده نقش محوری دارد. «غیر» یا «دگر» نقشی دوگانه دارد، به این معنا که از یک طرف از ایجاد یا تثبیت گفتمان جلوگیری می‌کند و آن را در معرض فروپاشی قرار می‌دهد و از طرف دیگر، نقش بی‌گفت‌وگویی در تولید آن بر عهده دارد (حسینی‌زاده، ۱۳۸۶: ۱۱۵-۱۱۶). با طرد و نفی هویت‌های متفاوت و رقیب است که غیریت‌سازی‌های اجتماعی امکان‌پذیر می‌شود.

۷. **گفتمان عینیت‌یافته یا رسوب‌کرده (objective discourse)**؛ گفتمان رسوب‌کرده گفتمانی است که توانسته با برجسته‌سازی خود و طرد غیر، موقعیت خودش را در اذهان سوژه‌ها تثبیت کند، به گونه‌ای که دیگر کسی به طبیعی‌نبودن آن فکر نخواهد کرد، در نتیجه تصور نقد و سرنگونی‌اش ناممکن جلوه می‌کند. هر چه گفتمان غالب در منکوب‌کردن گفتمان رقیب موفقیت بیشتری کسب کند، به همان اندازه طبیعی‌تر به نظر خواهد رسید، چراکه علل و زمینه‌های تأسیس آن گفتمان فراموش خواهد شد و شرایط موجود مطلقاً عادی جلوه می‌کند. بنابراین، گفتمان رسوب‌کرده عینی و طبیعی به نظر می‌رسد و جایگزین‌های مطرودش فراموش می‌شود (همان: ۱۲۰).

۸. **منازعات معنایی**؛ بر اساس نظریه تحلیل گفتمان، هر تغییر و تحولی که در جامعه روی می‌دهد در نتیجه منازعات معنایی مابین گفتمان‌ها صورت گرفته است. گفتمان‌ها همواره بر آند تا معنای «خودی» را با طرد معنای «دیگری» حفظ کنند. هر گفتمانی در صدد تسخیر ذهن سوژه‌ها در جامعه است، زیرا در این دیدگاه سلطه بر افکار عمومی بهترین و مؤثرترین شیوه اعمال قدرت است. گفتمان‌ها همواره در حال رقابت برای تثبیت معنا هستند، گفتمان‌ها همواره در تقابل با حوزه خارج از خود قرار

دارند. همواره این احتمال هست که شیوه تثبیت معنای نشانه‌ها در یک گفتمان به وسیله شیوه‌های دیگر تثبیت معنا در گفتمان‌های دیگر به پرسش کشیده شود. با این تفصیل، به زعم لاکلاو و موفه، هر گفتمان در واقع یک نظام معنایی متشکل از گروهی از گزاره‌ها یا نشانه‌ها است. از بین گزاره‌های مزبور یک گزاره در جایگاه دال مرکزی می‌نشیند و سایر گزاره‌ها، که همانا دال‌های شناورند، در اطراف دال مرکزی گرد می‌آیند. گفتمان مجموعه‌ای معنادار از دال‌های به هم پیوسته است که معنایش را از صورت‌بندی گفتمانی و در تمایز با گفتمان‌های مخالف به دست می‌آورد (مارش و استوکر، ۱۳۸۴: ۲۱۸-۲۱۹). هر جامعه متشکل از مجموعه‌ای از گفتمان‌ها و حداقل دو گفتمان است که بر سر خلق معنا، همواره در نزاع و کشمکش به سر می‌برند. هر گفتمان با برجسته‌کردن خود و طرد گفتمان رقیب به تمام امور و پدیده‌ها معنای متناسب با دال مرکزی خود می‌بخشد و با همین تعارضات نیز هویت پیدا می‌کند. تمام پدیده‌ها و کردارهای اجتماعی فقط در درون حوزه گفتمانی معنا می‌یابد.

از گفتمان اموی تا گفتمان عباسی؛ منازعات معنایی و هژمونی

حوزه سیاست ساحت منازعه بین گفتمان‌ها برای تثبیت معنا و طرد و غلبه سایرین است که هر گاه گفتمانی مسلط شد و رقبای خود را طرد کرد، عینیت حاصل می‌شود. عینیت در واقع گفتمانی است که توانسته بدیل‌هایش را کنار بزند. تثبیت گفتمان سبب طبیعی و دائمی به نظر رسیدنش می‌شود. با کناررفتن گفتمان‌های بدیل، گفتمان غالب به عنوان تنها گزینه مطرح می‌شود. گفتمان‌هایی که جامعه را می‌سازند و به فهم ما از جهان نظم می‌بخشند ذاتاً سیاسی‌اند و سیاست، فرآیندها و شیوه‌هایی است که ما در طی آن جامعه را پیوسته با طرد احتمالات و تثبیت موقت ایجاد می‌کنیم. در حقیقت، سیاست سازمان‌دهی جامعه را بر عهده دارد (Laclau and Muffe, 1985: 193).

عباسیان که با ادعای قربت و خویشاوندی اهل بیت (ع) و شعار «الرضا آل محمد» بر سر کار آمدند در ادامه، چنان دوران سیاهی را رقم زدند که بسیاری بازگشت امویان را آرزو کردند. شایان ذکر است که عباسیان در آغازین روزهای دعوت در مناطقی

همچون خراسان، که هم‌زمان با دعوت فعالان علوی نیز بود، به این نتیجه رسیده بودند که با طرح این شعار می‌توانند هم نیت واقعی خود را پنهان دارند و هم از محبوبیت علویان استفاده کنند، به این معنا که چون از نظر بسیاری از شیعیان که چندان از دسته‌بندی‌های مختلف سیاسی خاندان بنی‌هاشم اطلاعی نداشتند «آل محمد» فقط به معنای فرزندان علی (ع) بود، در حالی که مراد اصلی داعیان عباسی از این عبارت در حقیقت خودشان بودند (مجهول‌المؤلف، ۱۹۷۱: ۱۹۷-۱۹۸). خلفای عباسی بعد از روی کار آمدن و قلع و قمع امویان، پیشوایان شیعه را زیر نظر گرفتند، به زندان افکندند یا از مدینه به مرکز خلافت احضار کردند (العاملی، ۱۴۰۳: ۱۳۵). مثلاً منصور امام جعفر صادق (ع) را از مدینه به کوفه فرا خواند و دستور داد خانه ایشان را به آتش بکشند (ابن‌شهر آشوب، ۱۴۱۲: ۲۵۷). شکنجه و تعقیب شیعیان مسئله‌ای بود که تقریباً در تمامی دوران سطره عباسیان (البته به جز برهه‌هایی کوتاه) به عنوان سیاستی اصولی دنبال می‌شد (نک: طبری، بی‌تا؛ ابوالفرج الاصفهانی، بی‌تا؛ مجلسی، ۱۴۰۳: کلینی، ۱۳۷۵؛ ابن‌اثیر، ۱۳۸۵). شدت آزار و اذیت‌ها بر شیعیان چنان بود که فقط از زمان خلافت سفاح تا روی کار آمدن مأمون، حدود سی‌و‌نهم علوی رخ داد (العاملی، ۱۴۰۳: ۱۳۵).

گرچه بنی‌عباس به نیروی شمشیر توانست بر امویان غلبه کند اما نباید از تلاش آنها در غیریت‌سازی و تبیین گفتمانی جدید در برابر گفتمان دچار بی‌قراری‌شده امویان چشم پوشید. در نظریه گفتمانی لاکلاو و موفه، منازعات معنایی ریشه تحولات اجتماعی محسوب می‌شود و این رفتن و آمدن‌ها را باید از این حیث تعبیر کرد. چنان‌که اشاره شد، گفتمان زمانی هژمون می‌شود که بتواند انسجام معنایی بیافریند؛ یا به عبارت دیگر، در صورتی که گفتمان قادر به تثبیت و تعبیه نظام معنایی مقبولی در ذهنیت سوژه‌ها شود، می‌توان انتظار داشت آن گفتمان در مسیر هژمون‌شدن قرار گرفته باشد. دامنه و گستره این هژمونی تا جایی است که گفتمان رقیبی بتواند همین کار را انجام دهد، یعنی موفق شود انسجام معنایی مستقر را با ساز و کارهای خاص خودش واسازی، و نظم معنایی مطلوب خود را تأسیس کند. اگر این کار صورت پذیرد هژمونی مستقر به پرسش کشیده می‌شود و از بین خواهد رفت. به عبارت دیگر، آنچه سبب

می‌شود گروه‌های مختلف سیاسی موفق شوند توان آنها در خلق نظام معنایی جدید و البته مقبول است (سلطانی، ۱۳۸۳: ۳۳).

بر این اساس، می‌توان گفت عباسیان توانستند بسیاری از «وقته‌هایی» را که در حوزه گفتمانگی رها شده بود در اختیار بگیرند و با مفصل‌بندی مجددشان گفتمان خاص خود را شکل دهند. این گروه خود را این‌گونه معرفی می‌کردند که هدفشان رهایی مردم از چنگال بنی‌امیه است و آمده‌اند تا مسلمانان را از ظلم و تعدی‌های بی‌شمار این سلسله نجات دهند. چنان‌که گفته شد، عباسیان اوایل می‌کوشیدند حرکت خود را در نسبت با اهل بیت (ع) معرفی کنند و همواره به مردم این مژده را می‌دادند که قصدشان تأسیس حکومتی عادلانه مبتنی بر برابری، صلح و امنیت است. به عبارتی، عباسیان با مصادره این مفاهیم که از پیامبر و خلفای راشدین، به‌خصوص دوران خلافت امام علی (ع) در حوزه گفتمانگی رها، و به وقته شده تبدیل بود، آنها را به عنوان دال‌های شناور وارد گفتمان خود کردند و پس از مفصل‌بندی‌شان توانستند از مقبولیتشان در هژمون‌کردن گفتمان خود استفاده کنند.

البته گفتمان عباسی به عنوان «دگر» گفتمان مسلط اموی این بخت را داشت که گفتمان رقیب خود را با بحران‌ها و حوادثی درگیر ببیند که سبب تزلزل و به اصطلاح از جاکنندگی‌اش شده بود. از جمله این بحران‌ها، به‌ویژه مهم‌ترین‌شان، قیام امام حسین (ع) و یاران باوفایشان بود که اگرچه در ظاهر با شهادت ایشان خاتمه یافت ولی نقطه آغاز فرآیند بی‌قراری گفتمان اموی را رقم زد. بنا به نظریه گفتمانی لاکلاو و موفه، همواره دوره‌هایی از بحران وجود دارد که در آن گفتمان مسلط تضعیف می‌شود و گفتمان رقیب این فرصت را پیدا می‌کند که با بازتعریف دال‌های شناور رهاشده در فضای گفتمانگی آنها را در اختیار خود بگیرد. گفتمان بنی‌امیه که با پررنگ‌کردن برخی عناصر همچون قبیله‌گرایی، شیعه‌ستیزی، موروثی‌گری، دنیاگرایی، نژادپرستی و ... توانسته بود موقتاً خود را در جایگاه گفتمان هژمون و مسلط بنشانند در رویارویی با حادثه عظیم عاشورا و گفتمان منبعث از آن، که حول دال‌هایی چون بازگشت به سیره اصیل نبوی، امامت، شهادت و ... می‌چرخید، اگرچه موقتاً از فروپاشی نجات یافت اما چنان‌که اشاره

شد، این بحران بزرگ سبب بی‌قراری و ازجاشدگی آن شد و این خود زمینه را برای ظهور بحران‌های دیگر همچون قیام مختار و زید، که به خون‌خواهی کشته‌شدگان کربلا صورت گرفت، فراهم آورد. منازعات معنایی صورت‌گرفته در سطح گفتمانی میان دال‌های مستقر اما بی‌قرار گفتمان اموی و دال‌های نامستقر ولی نیرومند گفتمان عباسی در ادامه با هم‌زمن شدن و نتیجتاً، پیروزی نظامی دومی همراه شد که به سلطنت پانصدساله عباسیان انجامید. در چنین اوضاع و احوالی بود که وجود امامان معصوم (ع) به منزله راهنما برای پیروان اهل بیت (ع) غنیمتی محسوب می‌شد که مؤمنان از آن به قدر ظرفیت استفاده می‌کردند. وجود حضرت به مثابه چهره درخشان تاریخ تشیع از آن جمله بود.

اوضاع و احوال روزگار امام رضا (ع)

سال‌های زندگانی امام هشتم شیعیان دوران مواجهه آرا و افکار گوناگون مختلف فلسفی و کلامی بود و خلیفه وقت، مأمون، نیز به‌ظاهر مشوق مباحثه و گفت‌وگو میان این اندیشه‌ها بود. نتیجه این امر کثرت و تنوع آرا و ایده‌های موجود میان اندیشمندان و حتی توده مردم است که بخش مهمی از این اختلاف‌ها به نوعی در عملکرد خلفای عباسی، به‌خصوص مأمون، ریشه داشت.

پیدایش و اشاعه نهضت ترجمه که از زمان منصور آغاز شد و در دوران هارون و مأمون شدت یافت تأثیر عظیمی در این زمینه در جامعه اسلامی نهاد. مثلاً گفته می‌شد مأمون روی هر کتابی که به نام او ترجمه می‌شد علامتی از خود می‌گذاشت و مردم را به خواندنش ترغیب می‌کرد. توجه وی به ترجمه متون فلسفی سبب شد مترجمان بسیاری از اقصای نقاط عالم اسلامی، همچون عراق، ایران، شام و هند، با عقاید و فرق مختلف نظیر نسطوری، صابئی، زرتشتی، برهمنی و ... به پایتخت خلافت بیایند. این خود به کثرت و تنوع آرا در آن زمان دامن می‌زد (زیدان، ۲۰۰۱: ۲۱۶-۲۲۰). اگرچه در نگاه اول این موضوع به خودی خود مشکلی به حساب نمی‌آمد اما گسترش بی‌سابقه سرزمین‌های اسلامی و حضور تازه مسلمان‌ها که به طرح پرسش‌ها و شبهات مختلف

می‌انجامید موجب گسترش عقاید باطل در میان مسلمانان هم می‌شد. البته باید اشاره کرد که تا دوران امامت امام رضا (ع) فرهنگ و معارف شیعی به واسطه تلاش‌های ائمه به گونه‌ای کامل و جامع در میان شیعه انتشار یافته بود و انحرافات جزئی تأثیری در اصل تشیع نداشت. از زمان امام محمد باقر (ع) به بعد و نیز به همت امام صادق (ع) و امام کاظم (ع) شیعیان برجسته و مبرزی تربیت شدند که در علوم مختلفی چون فقه و کلام شیعی نقش بی‌بدیل و انکارناپذیری داشتند (طوسی، ۱۳۸۱: ۱۴۳-۳۴۴؛ نیز نک: قمی، بی‌تا، ج ۲؛ حلی، ۱۳۸۱).

سال‌های ابتدایی حکومت مأمون سال‌های قیام‌های علویان بود که تهدید جدی علیه حکومت به شمار می‌رفت. درگیری امین و مأمون بر سر خلافت در سال‌های ۱۹۳-۱۹۷ ه.ق. موجب ضعف حکومت عباسی و عامل مهمی برای گسترش و افزایش قیام‌های علویان در مناطق مختلف حجاز، یمن و عراق شد (اصفهانی، ۱۳۶۸: ۴۵۵-۴۵۹)؛ قیام‌هایی چون قیام ابن طباطبا، زید النار، ابن افضس و ... از این جمله بودند (مختار لیشی، ۱۳۸۴؛ مدرسی، ۱۳۷۲؛ حسینی عاملی، ۱۳۷۳). مأمون با طرح ولایت عهدی امام رضا (ع) قصد داشت شرایط را به نفع خود تغییر دهد و تا حدی بر اوضاع مسلط شود، اگرچه کم نبودند کسانی که با این تدبیر مأمون مخالفت داشتند. در واقع، مأمون با وجود اکراه امام در پذیرش ولایت عهدی تحمیلی، ایشان را به پذیرش آن تهدید کرد (حسینی عاملی، ۱۳۷۳: ۱۴۱). مأمون در ادامه به نام ایشان سکه زد، لباس سیاه عباسی را به لباس سبز علوی تغییر داد و حتی برخی از مناطق، همچون یمن و حجاز، را به علویان واگذار کرد (نقوی، ۱۳۸۸: ۴۸-۴۹). همچنین، با دادن لقب «الرضا» به ایشان به علویان نشان داد که امام رضا (ع) مصداق همان شعار «الرضا لآل محمد» است و لذا دیگر دلیلی برای شورش وجود ندارد (مختار لیشی، ۱۳۸۴: ۴۱۳-۴۱۴). البته از آن سو، باید اذعان کرد که پذیرش منصب ولایت عهدی حاکمی چون مأمون از سوی امام خود ظرفیت‌های مهمی پیش روی آن وجود بزرگوار به منظور نشر و تبیین اندیشه‌های ناب شیعی و اسلامی در اوضاع و احوال آن روزگار فراهم می‌کرد که ایشان به حق از این فرصت به نحو احسن استفاده

کردند. مناظرات مزبور را، با هر انگیزه‌ای که برگزار شده، باید در همین راستا تجزیه و تحلیل کرد.

به هر حال می‌توان گفت فضای مناظره این امکان را پدید می‌آورد که طرفین بتوانند خود را اثبات و دیگری را نفی کنند. اثبات حقانیت امام به خلیفه عباسی، شیعه به اهل سنت، امامیه در مقایسه با معتزله، اسلام در مقایسه با ادیان ابراهیمی دیگر مانند مسیحیت، یهودیت و صابئی، حقانیت اسلام در مقایسه با زرتشتی‌گری و در نهایت حقانیت الوهیت در مقایسه با مادی‌گری و الحاد از جمله تلاش‌هایی بود که در این مناظرات صورت پذیرفت. مناظره‌های امام با نمایندگان سایر ادیان مجال و محملی برای مطرح کردن آرای حقیقی اسلام به وجود آورد. عقلانیتی که در مناظرات امام شاهدیم به اهمیت تعقل و خردورزی در منش آن امام اشاره دارد. ناگفته پیداست که حضور در چنین فضایی و مطرح کردن مباحث علمی مستلزم چه سطحی از دانش بود، چه رسد به برگزاری مناظرات گوناگون با نمایندگان فرق و نحله‌های دیگر، که خود از سرآمدان فقهی و علمی روزگار به شمار می‌آمدند.

مناظرات امام رضا (ع) و ویژگی‌های گفتمانی آن

چنان‌که گذشت، یکی از مشخصه‌های اصلی عصر امام رضا (ع) کثرت و تنوع افکار، عقاید و مذاهب میان دانشمندان و حتی عامه مردم بود که عملکرد خلفای عباسی، به‌ویژه مأمون، خود یکی از علل مهم وقوع چنین پدیده‌ای بود. شاید یکی از دلایل برگزاری جلسات مناظره، در کنار علاقه‌اش به علم و دانش، این بود که به دلیل خطری که همواره از جانب ایشان به عنوان خلیفه برحق مسلمانان احساس می‌کرد می‌کوشید با دعوت از علما و اندیشمندان مختلف موجبات شکست ایشان و لذا کاهش مقبولیت‌شان در جامعه را فراهم آورد. اگرچه مأمون در بیشتر این مناظره‌ها ابتدا بر مقام علمی و شخصیت امام تأکید می‌کرد، اما با پیروزی در مناظره‌ها، بلافاصله مناظره دیگری ترتیب می‌داد تا جایی که به گفته امام در دیدار با نوفلی، مأمون فقط وقتی پشیمان خواهد شد که شکست خود را ببیند (صدوق، ۱۳۷۲: ۳۱۶). فعالیت‌های امام رضا (ع) در دوران

اقامتش در خراسان موجبات اعتلای معرفت و بیش دینی این منطقه را فراهم آورد. قیام‌های رخ داده در این عصر نشان از این دارد که خراسان به یکی از پویاترین کانون‌های تفکر اسلامی شیعی بدل شد. قیام محمد ابن قاسم در طالقان که چندی پس از شهادت حضرت رخ داد و بیعت چهل هزار نفر از مردم جوزجان با وی گواهی است بر این مدعا (ابوالفرج اصفهانی، ۱۳۶۸: ۵۳۷).

از لحاظ گفتمانی، حضور امام در مناظرات و استدلال‌ها و احتجاجات نقلی و عقلی ایشان اگرچه با علما و اندیشمندان سایر مذاهب و فرق صورت می‌گرفت اما کارکرد اصلی‌اش به پرسش کشیدن هژمونی حاکم بود که سال‌ها در قامت گفتمان مسلط خود را عینیت بخشیده و تثبیت کرده بود. مناظرات اما اگرچه در ظاهر به منظور پاسخ‌گویی به پرسش‌ها و شبهات علمای دیگر فرقه‌ها و مذاهب صورت می‌گرفت اما توانست با مفصل‌بندی مفاهیمی خاص، دال‌هایی را در فضای گفتمانی حاکم شکل دهد که کارکردش از آنچه مأمون در نظر داشت فراتر رفت و به ضد آن بدل شد. در ادامه، به برخی از این دال‌ها و مفاهیم خواهیم پرداخت و ویژگی‌های گفتمانی مناظرات امام رضا (ع) را بررسی می‌کنیم.

اصالت‌نداشتن دیگر کتب آسمانی و تأکید بر بازگشت به دین راستین و حقیقی؛
از جمله محورهای مهم مناظرات امام زدودن گرد انحرافات و جعلیاتی بود که با گذر روزگار بر دامان دین نشست بود. مناظرات مهم ایشان با جاثلیق (عالم بزرگ مسیحی عصر)، عمران صابئی،^۲ علی ابن محمد ابن جهم^۳ و رأس الجالوت^۴ نشان می‌دهد که نشان‌دادن انحرافات و درآفتادن به دام روایت‌های نادرست و غیرمعتبر هدف اصلی تلاشی‌های ایشان در مناظرات بود. نگاهی به مناظرات صورت‌گرفته میان امام و پیشوایان مذهبی یهود و نصارا حکایت از آن دارد که ایشان به انجیل و تورات و روایت‌های خود آبای یهود و مسیحی از کتاب مقدسشان استناد می‌کردند و اشتباهات و انحرافات رخ داده در این روایات را نشان می‌دادند. مثلاً امام با اشاره به گم‌شدن انجیل مسیح به تناقضات موجود در اناجیل اربعه (نوشته حواریون) پرداختند و این‌گونه آن عالم مسیحی را نسبت به انحرافات رخ داده آگاه کردند (صدوق، ۱۳۷۲: ۱۵۴-۱۷۸). آنچه

در این مناظرات مشهود است تلاش امام برای اقامه ادله متقن و رجوع به کتب مقدّس خود مناظره‌کنندگان بود که از این طریق بسیاری از شبهه‌هایی را که در فضای جامعه وجود داشت مرتفع می‌کردند.

تأکید بر حقانیت نبوت حضرت محمد (ص)؛ عالم آل محمد به منظور محافظت جامعه اسلامی از نفوذ شبهه حقانیت‌نداشتن ایشان، بیشتر تلاش خود در مناظره با ادیان بزرگ را مصروف اثبات حقانیت حضرت محمد (ص) آن هم با استفاده از کتاب‌هایی که نزد خود آن ادیان پذیرفته بود کردند، به گونه‌ای که بزرگ‌ترین دانشمندان هر یک از ادیان ناچار به پذیرش و تصدیق حقانیت و خاتمیت نبی اکرم شدند. چنان‌که پیش‌تر اشاره شد، در مناظره‌هایی که حضرت با جاثلیق داشتند پایه احتجاجات ایشان بر عهدین بود. در مناظره معروف با جاثلیق امام با تأکید بر روایت سفر سوم انجیل و اشاره به قسمتی از انجیل که در آن یوحنا گفته بود: «مسیح مرا به دین محمد عربی آگاه کرد و مژده داد که بعد از او خواهد آمد و من نیز به حواریون مژده دادم و آنها به او ایمان آوردند» عالم بزرگ مسیحی را خلع سلاح کرد. نیز در اشاره به وعده ظهور فارقلیط در انجیل و نشانه‌های ظهور این پیامبر جدید که از سرزمین عربستان برانگیخته می‌شود بار دیگر بر حقانیت نبوت حضرت محمد (ص) تأکید شد. به همین ترتیب، در مناظره با رأس‌الجالوت نیز به بشارت حضرت موسی (ع) مبنی بر ظهور پیامبری از میان برادران بنی اسرائیل و نیز بخش‌هایی از کتاب اشعیای نبی و حقوق نبی دال بر حقانیت رسالت رسول اکرم (ص) اشاره کردند. در پایان مناظره و هنگامی که ناتوانی پیشوایان یهود و نصارا آشکار شد امام تیر خلاص را بر گفته‌های او و جاثلیق زد که:

موضوع نبوت محمد صلی الله علیه و آله و نیز هر پیامبر دیگری که از طرف خدا مبعوث شده باشد، و از جمله معجزات پیامبر ما این است که یتیمی بوده فقیر که چوپانی می‌کرد و اجرت می‌گرفت، دانشی نیاموخته بود و نزد معلمی نیز آمد و شد نداشت و با همه این اوصاف، قرآنی آورد که قصص انبیا علیهم السلام و سرگذشت آنان را حرف به حرف در بردارد و اخبار گذشتگان و آیندگان را تا قیامت بازگو کرده است و از اسرار آنها و

کارهایی که در خانه انجام می‌دادند خبر می‌داد و آیات و معجزات بی‌شماری ارائه داد (طبرسی، ۱۳۸۱: ۴۳۹-۴۴۰).

امامت؛ گفتمان رضوی همواره حول یک دال مرکزی مهم می‌گردد و آن «حقانیت امامت» است. تأکید امام رضا (ع) بر این مسئله و مطرح کردن آن در فضایی که مفهوم «خلافت» عنصر کلیدی و هژمون دوران عباسی بود نقش بسیار مهمی در متزلزل کردن گفتمان هژمون داشت. مثلاً ایشان به عبدالعزیز بن مسلم فرمودند: «ای عبدالعزیز! مردم اطلاعی ندارند، از دین خود به نیرنگ گمراه شده‌اند. خداوند تبارک و تعالی پیامبر خود را قبض روح نکرد مگر بعد از اینکه دین را برای او کامل گردانید و قرآن را که بیان‌کننده همه چیز است بر او نازل کرد» (صدوق، ۱۳۷۲: ۳۳۸). در یکی از مجالس مأمون با حضور برخی از علمای کلام فرق مختلف، یکی از علما از حضرت پرسید: «به چه دلیل امامت ثابت می‌شود؟». امام ابراز داشتند: «به نصّ و دلیل». منظور از «نصّ» آیات قرآن کریم و روایاتی است که از اهل بیت (ع) درباره امامت هر یک از ائمه (ع) وارد شده و منظور از دلیل، علم و دانش و مستجاب شدن دعای امام است (همان: ۲۱۶).

برگزیدگی و لزوم اطاعت از اهل بیت (ع)؛ در یکی از مجالسی که با حضور علمای عراق و خراسان تشکیل شد در خصوص آیه ۱۳ سوره فاطر، «ثم اورثنا الكتاب للذین اصطفینا من عبادنا...» پرسیدند و در حالی که حاضران در جلسه «امت اسلامی» را منظور خداوند می‌دانستند امام مسئله «عترت پاک» را مطرح کردند و اظهار داشتند که اگر منظور خداوند بر امت بود، پس همه امت باید در بهشت باشند چون در ادامه آیه همه را اهل بهشت قرار می‌دهد و می‌فرماید: «جنات عدن یدخلونها»؛ «بهشت‌های همیشگی که داخل آن می‌شوند». قطعاً همه امت اسلامی از اهل بهشت نخواهند بود. پس وراثت مخصوص عترت پاک است، نه دیگران (عطاردی خوششانی، ۱۴۰۶: ۱۱۴). در ادامه، ایشان با ارجاع به آیات تطهیر، «انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت و یتطهروکم تطهیرا»، مودت، «قل لا اسئلكم علیه اجرا الا المودة فی القربی»، ذوی القربی، «و آت ذی القربی حقه» و ... منظور خداوند را عترت پیامبر دانستند و عصمت و

تحلیل مناظرات امام رضا (ع) بر مبنای نظریه گفتمانی لاکلاو و موفه / ۷۹

برگزیده بودن اهل بیت (ع) را ثابت کردند. اشاره به حدیث معروف ثقلین، «اینی مخلف فیکم الثقلین کتاب الله و عترتی اهل بیتی ألا و اینهما لن یفترقا حتی تردا علی الحوض فانظروا کیف تخلفونی فیهما آیاها الناس لا تعلموهم فإنهم أعلم منکم» (ترمذی، بی تا: ۶۶۲) و آیه ۵۹ سوره نساء: «یا آیاها الذین آمنوا أطیعوا الله و أطیعوا الرسول...»، و مسائلی که در تفسیر آنها ذکر شد نیز بار دیگر بر فضیلت اهل بیت (ع) و لزوم اطاعت از آنان تأکید کرد (صدوق، ۱۳۷۲: ۴۷۲).

منازعات معنایی و شکاف در فضای هژمونیک حاکم

پیش از ورود به بحث باید تصریح کرد که امام در مناظره‌هایشان با نمایندگان ادیان مختلف برای اثبات حقانیت اسلام و رد عقاید باطل مسیحیان، یهودیان و زرتشتیان، به کتاب‌های مقدس خودشان استناد می‌کردند. از این رو، مباحثات انتقادی مزبور می‌تواند برای پیروان و شیفتگان ائمه (ع) در روزگار کنونی و در مواجهه با نمایندگان سایر مذاهب الهام‌بخش باشد. همچنین، امام هشتم (ع) آنجا که امکان اقامه ادله نقلی و استناد به آیات و کتاب‌های آسمانی مقبول دیگر ادیان وجود نداشت، از براهین عقلی و منطقی استفاده می‌کردند و ابعاد دیگری از خرد ناب را برای اقناع طرف‌های مناظره به نمایش می‌گذاشتند (هاشمی اردکانی و میرشاه جعفری، ۱۳۸۷: ۱۰).

چنان‌که گذشت، تحولات اجتماعی حاصل تعاملات و کنش‌های طبقات و افراد و جریان‌های مختلف جامعه است. به بیان ساده‌تر، افراد و طبقات و جریان‌های مختلف هر جامعه با کنش‌های فکری، فرهنگی، سیاسی و ایدئولوژیک خویش این تحولات را پدید می‌آورند (فرکلاف، ۱۳۸۹: ۴۴). بر این اساس، تحولات صورت‌گرفته در تاریخ اسلام را می‌توان همان تحولات گفتمانی‌ای دانست که با فروپاشی گفتمان قبلی و هژمون‌شدن گفتمان جدید از مرحله‌ای به مرحله دیگر وارد می‌شود. در نظریه گفتمانی لاکلاو و موفه می‌توان سه مرحله را در این تحولات، که در قالب ظهور و سقوط گفتمان‌ها رخ می‌دهد، تشخیص داد:

الف. در مرحله نخست گفتمان مسلط سنتی دچار بحران شده، تضعیف می‌شود. گفتمان رسوب‌یافته در اینجا به دلیل بحران‌هایی که رخ می‌دهد سست می‌گردد. در مرحله بعدی شاهدیم که گروه‌های رقیب به منظور عرضه راه‌حلی برای رفع بحران رخ‌داده با یکدیگر رقابت می‌کنند. مهم‌ترین مساعی راه‌حل‌های مطرح‌شده این است که هویت‌یابی‌ها را با گونه‌های مناسب موقعیت‌های سوژه‌ای عام سامان‌دهی کنند. مرحله آخر هم مرحله تسلط و پیروزی یک گفتمان بر سایر گفتمان‌ها است. در این حالت آنچه بارز است ماهیت‌پردسازی گفتمان غالب است و آنچه سبب وحدت و یکپارچگی و انسجام گفتمان مزبور محسوب می‌شود خصومت با آن است. گفتمان نوظهور می‌کوشد تصویری که از خود ترسیم می‌کند تصویر نظام معنایی‌ای باشد که این توان را دارد که خواست‌ها و تقاضاهای مختلف موجود در جامعه را پاسخ دهد و ساحت حیات اجتماعی را از نو سامان‌دهی کند (Laclau, 1997: 103). در این مرحله شاهد تأسیس نظم اجتماعی بدیعی هستیم. این امکان وجود دارد که در آغاز دوران غلبه یافتن گفتمان جدید و در بدو هویت‌یابی‌ها با موقعیت‌های سوژه‌ای تغییر یافته، بی‌نظمی‌هایی شکل بگیرد اما رفته‌رفته با استقرار کامل‌تر گفتمان غالب نظم حکم‌فرما می‌شود و وضعیت جدید، عادی و طبیعی به نظر می‌رسد (Smith, 1998: 167).

بر همین اساس، مناظرات امام رضا (ع) توانست از طریق مفصل‌بندی دال‌هایی که حول محور نبوت و امامت می‌گشت با متزلزل و بی‌قرار کردن عناصر گفتمان حاکم آن را دچار بحران کند. مثلاً تلاش ایشان در اثبات برگزیده‌بودن اهل بیت (ع) که با ذکر مستندات عقلی و نقلی بسیار همراه بود با خود عناصر دیگری را نیز در فضای گفتمانی رها می‌کرد و نظم اجتماعی جدیدی را وعده می‌داد. ناشایستگی خلفا و نهاد خلافت، حقانیت تشیع، شایستگی ائمه (ع) برای جانشینی پیامبر و ... از جمله مفاهیمی بود که به عنوان غیر یا دگرگفتمان مسلط به نقد و نفی آن می‌پرداختند و وحدت و انسجامش را به پرسش می‌کشیدند. از آنجا که در نظریه گفتمانی لاکلاو و موفه مهم‌ترین نقش گفتمان‌ها را باید در حوزه سیاست، به‌ویژه در مفهوم‌پردازی قدرت دید، بیشترین تأثیرگذاری مناظرات معنایی در گرفته در عرصه مناظرات را باید در به پرسش کشیده‌شدن قدرت

سیاسی حاکم جست‌وجو کرد. جوش خوردن عناصر مختلف گفتمان رضوی حول دال مرکزی امامت از آن گفتمان برجسته‌ای ساخت که توانست ذهن بسیاری از سوژه‌های اجتماعی را اشغال کند و زمینه را برای بی‌قراری گفتمان عباسی فراهم آورد.

مناظرات امام هشتم (ع) توانست با مفصل‌بندی عناصری چون حقانیت نبوت رسول اکرم (ص) و برگزیدگی و عصمت عترت، که حول دال مرکزی امامت شکل گرفته بود، موجبات بحران ارگانیک گفتمان عباسی را فراهم آورد و به تزلزل و بی‌قراری آن منجر شود. شایان ذکر است که منظور از تزلزل و بی‌قراری این نیست که، مثلاً، به فروپاشی سلسله عباسی انجامید، بلکه مراد آن است که گفتمان رضوی، به عنوان اصلی‌ترین گفتمان رقیب، مانع از انسجام و یکپارچگی عناصر گفتمان مسلط شد و لذا همواره از رسوب‌شدگی و تثبیت نظام معنایی عناصر مزبور جلوگیری می‌کرد. البته باید تصریح کرد که عباسیان نیز منکر حقانیت نبوت رسول نبودند اما این باور در ادامه به آنچه باور مسلم و محکم شیعه بود منتهی نمی‌شد. به بیان دیگر، برای شیعه مسئله حقانیت نبوت رسول (ص) با مشروعیت جانشینی ائمه معصوم (ع) و برگزیدگی اهل بیت (ع) همراه بود، در حالی که در تفکر عباسی، هرچند در ابتدا ادعای بازگرداندن خلافت به بنی‌هاشم مطرح بود، اما در این ادعا هم فقط وجه سیاسی قضیه، یعنی خلافت، مطرح بود و نه امامت. اندک دلبستگی عباسیان به اهل بیت (ع) هم بیشتر برای بهره‌برداری‌های سیاسی بود تا ارادت به عترت، بماند که برای کسب مشروعیت خود را از اهل بیت (ع) نیز معرفی می‌کردند. بنا بر نظریه گفتمانی لاکلاو و موفه، تأکید بر حقانیت نبوت پیامبر اگرچه در فضای گفتمانگی عصر عباسیان وجود داشت اما در گفتمان رضوی بود که توانست با مفصل‌بندی جدیدی در کنار دیگر دال‌ها بنشیند و قالب و هویتی نو بیابد و به یکی از دال‌های محوری این گفتمان تبدیل شود.

اثبات برگزیدگی اهل بیت (ع) که با ارائه مستندات عقلی و نقلی بسیار همراه بود، با طرح ضمنی مفاهیمی چون ناشایستگی خلفا و نهاد خلافت، حقانیت تشیع، شایستگی ائمه (ع) برای جانشینی پیامبر (ص) و ... توانست به عنوان غیر یا دگرگفتمان مسلط به نقد و نفی آن پردازد و وحدت و انسجامش را به پرسش بکشد. جدا از اینکه گفتمان

عباسی در گذر زمان و رویارویی با دشواری‌های زمانه دیگر توان پاسخ‌گویی به تقاضاهای (فکری) اجتماعی را نداشت، گفتمان رضوی در تداوم گفتمان علوی همواره این توانایی را داشت که با ترسیم دورنمایی از نظم اجتماعی رقیب، نظام معنایی مطلوب خویش را در ذهنیت جمعی اجتماع مطرح کند، به‌ویژه اینکه مفسران رسمی‌اش، یعنی امامان معصوم (ع)، همواره در جامعه حضور داشتند و با نشر معارف شیعی به تقویت و گسترش آن کمک می‌کردند؛ امتیازی که هیچ گفتمان دیگری، چه در سطح سیاسی و چه در ساحت فکری و اندیشگی از آن برخوردار نبود. گفتمان رضوی در حقیقت همان استمرار گفتمان علوی بود که از بعد از وفات پیامبر به عنوان مهم‌ترین گفتمان رقیب از زمان امویان تا عباسیان امتداد پیدا کرده و همواره سبب بی‌قراری و ازجاشدگی گفتمان‌های هژمون و مسلط می‌شد.

از منظری دیگر و بر اساس آموزه‌های شیعی، امام (ع) باید آگاه‌ترین فرد جامعه باشد تا توان پاسخ‌گویی به همه شبهات و پرسش‌های مربوط به اسلام و جامعه اسلامی را داشته باشد. از این رو، گستره دانایی او، جدا از قرآن و سنت، دربرگیرنده طیف وسیعی از دیگر ساحات همچون عهدین است. بنا به روایتی از محمد بن عیسی تقطینی، تعداد مسائل پرسیده‌شده از امام (ع) بالغ بر هیجده هزار مسئله می‌شد که به همه آنها پاسخ گفته بودند و هرگز از پاسخ‌گویی به پرسشی درنماندند (امین، ۱۳۹۲: ۱۴۴). این موضوع به تبع، به اثبات عینی حقانیت امام (ع) در خلافت بر مسلمانان منتهی می‌شد که در کنار مقبولیت گفتمان ایشان به فروریزی مبانی مشروعیت بنی‌عباس و ترک برداشتن گفتمان مسلط آن می‌انجامید.

نتیجه

مناظرات تاریخی امام رضا (ع) از جمله نقاط عطف تاریخ تشیع به شمار می‌آید که بیانگر عمق و ژرفای دانش و علم امام در مواجهه با پرسش‌ها و شبهه‌های زمانه است. دوران زندگی امام هشتم (ع)، که مصادف بود با هجوم افکار و عقاید مختلف، اعم از انحرافی و غیرانحرافی، نهضت ترجمه، گسترش بی‌سابقه مرزهای اسلامی و ... تهدیدها

و البته فرصت‌هایی را برای گفتمان اسلام ناب و البته تشیع در اختیار قرار می‌داد که امام توانستند به خوبی از این فرصت‌ها استفاده کنند و گام مهمی در نشر و تبلیغ آموزه‌های شیعی بردارند. برگزاری مناظرات با علما و اندیشمندان مختلف اگرچه شاید با هدف تخریب جایگاه ایشان صورت می‌گرفت اما در حقیقت به ضد خود تبدیل شد و نه تنها سبب روشن‌تر شدن سیمای علمی و معنوی درخشان امام شد که با شکل دادن گفتمانی نیرومند موجبات تضعیف نظام معنایی مسلط را فراهم آورد.

از دید نظریه گفتمانی لاکلاو و موفه، که در این نوشتار به عنوان چارچوب نظری محل بحث قرار گرفت، این اندرکنش‌ها و تعاملات جریان‌های مختلف اجتماعی است که سبب تحولات اجتماعی می‌شود و سیاست در حقیقت منازعه و کشمکش گفتمان‌ها برای غلبه بر دیگری به منظور تثبیت خود به عنوان گفتمان هژمون و مسلط است. در این معنا، «سیاست» با مفهوم «قدرت» گره خورده و غلبه گفتمانی به معنای تضعیف قدرت یک دیدگاه و استیلای دیدگاه دیگر بر جامعه است. هر گفتمان با مفصل‌بندی عناصر خاص و شکل دادن دال‌های مربوطه‌اش، خود را به عنوان غیر و دگرگفتمان حاکم عرضه کرده و در صورت مقبولیت و توان پاسخ‌گویی به تقاضاهای اجتماعی می‌تواند سبب بحران در نظم حاکم شود که این خود رفته‌رفته به بی‌قراری و تضعیف گفتمان مسلط می‌انجامد. در حقیقت، مفصل‌بندی‌های سیاسی شیوه تفکر و عمل ما را تعیین می‌کند. ساحت سیاست ساحت مواجهه گفتمان‌ها و نزاع بین آنها به منظور تثبیت شدن و غلبه بر سایر گفتمان‌ها است و زمانی که گفتمانی مسلط شد عینیت شکل می‌گیرد. از این منظر است که می‌توان اذعان کرد که این مناظرات فرصت خوبی برای بسط گفتمان رضوی فراهم آورد که به نتیجه ناخواسته‌ای برای حاکمیت منتهی شد. فرآیند مفصل‌بندی عناصر مختلف ذکر شده در قالب گفتمانی منسجم و یکپارچه این فرصت را داشت که در ساحت فکری و البته سیاسی جامعه از توان اقتناع اذهان سوژه‌ها و پاسخ‌گویی به معضلات پدیدآمده برخوردار باشد. ساحت مناظره‌ها این توان و قدرت را به خوبی اثبات کرد.

اساساً در نظریه گفتمانی لاکلاو و موفه به عنوان چارچوب نظری پژوهش حاضر تمامی ساحت اجتماعی عرصه منازعه گفتمانی، یعنی آوردگاه نبرد بین گفتمان‌ها برای هژمون شدن

است. نه فقط در طول دوران خلافت عباسیان، که در عصر بنی‌امیه نیز همواره گفتمان علوی یا اهل بیت (ع) به عنوان مهم‌ترین گفتمان رقیب حاضر بوده است. اساساً علت توفیق داعیان عباسی را شاید بتوان این موضوع دانست که توانستند دال‌هایی چون امامت و حقانیت اهل بیت (ع) را که جایگاه مهمی در اذهان سوژه‌های جامعه داشت با شعار «الرضا لآل محمد» در گفتمانی جدید مفصل‌بندی، و از محبوبیت آن بهره‌برداری کنند. با به قدرت رسیدن عباسیان و عمل نکردن به وعده‌هایشان تردیدی نیست که بار دیگر فضای جامعه فضایی رقابت و تقابل دو گفتمان اصلی علوی و عباسی شد. نکته اینجا است که مناظرات رضوی به این دلیل در این نبرد گفتمانی اهمیت دارد که بار دیگر دال‌های ره‌اشده در جامعه همچون عصمت و فضیلت اهل بیت (ع)، امامت و ... به همت امام (ع) مفصل‌بندی شد و این خود به تضعیف گفتمان رقیب می‌انجامید، چون در نظریه لاکلاو و موفه گفتمان‌ها همواره در معرض بی‌قراری‌اند و هیچ‌گاه کاملاً تثبیت نمی‌شوند. اقبال عامه مردم، به‌خصوص در مناطقی چون خراسان، را می‌توان از این منظر نگریست.

پی‌نوشت‌ها

۱. در صفحه بعد راجع به این اصطلاح توضیح داده شده است.
۲. عمران صابی یا صابئی از متکلمان مشهور و از جدلی‌هایی بود که به دست امام رضا (ع) اسلام آورد و مشمول عنایت ویژه ایشان قرار گرفت. نسبت «صابی» به صابی بن متوشلخ بن ادريس می‌رسید.
۳. علی بن جهم در سال ۱۸۸ ه.ق. در بغداد زاده شد. به خوانش آثار فلسفی پرداخت و در قضایای علم کلام مناظره می‌کرد. به معتزله حمله می‌برد و با زنادقه مجادله می‌کرد. از او اشعاری نیز به جا مانده است.
۴. رأس‌الجالوت در حقیقت اسم عامی است برای پیشوای مذهبی یهودیان. در واقع، «جالوت» واژه‌ای عبری است به معنای کسی که از سرزمین خود هجرت کرده است. راجع به امام رضا (ع) نیز به دو مناظره اشاره شده که یکی مربوط به مناظره آن حضرت در سفر بصره است که بعد از شهادت امام کاظم (ع) و برای تثبیت قلوب شیعیان آن منطقه انجام شد، و دیگری مناظره معروف آن حضرت در مجلس مأمون است و چه‌بسا رأس‌الجالوت حاضر در مجلس بصره کسی جز فرد حاضر در مجلس مأمون باشد (مجلسی، ۱۴۰۴: ۷۴/۴۹).

منابع

- ابن اثیر (۱۳۸۵). *الکامل فی التاریخ*. بیروت: دار صادر.
- ابن بابویه قمی (صدوق)، محمد بن علی (۱۳۷۲). *عیون اخبار الرضا*، ترجمه: حمیدرضا مستفید و علی اکبر غفاری، تهران: اختر شمال ج ۱.
- ابن شهر آشوب (۱۴۱۲). *مناقب آل ابی طالب*، به کوشش: البقاعی، بیروت: دار الاضواء.
- ابوالفرج الاصفهانی (بی تا). *مقاتل الطالبین*، به کوشش: سید احمد صقر، بیروت: دار المعرفة.
- ابوالفرج اصفهانی (۱۳۶۸). *مقاتل الطالبین*، ترجمه: هاشم رسولی محلاتی، قم: مکتبه الحیدریه.
- امین، سید محسن (۱۳۹۲). *سیره معصومان*، ترجمه: علی حجتی کرمانی، تهران: سروش، ج ۵.
- ترمذی، محمد بن عیسی (بی تا). *الجامع الصحیح*، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- حسینی عاملی، مرتضی (۱۳۷۳). *زندگانی سیاسی هشتمین امام*، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- حسینی زاده، سید محمدعلی (۱۳۸۶). «گفتمان به مثابه نظریه و روش»، در: *رهیافت‌های سیاسی و بین‌المللی*، ش ۱۲، ص ۱۱۳-۱۳۳.
- حلی، حسن بن علی (۱۳۸۱). *رجال*، نجف: منشورات مطبعة الحیدریه، الطبعة الثانية.
- زیدان، جرجی (۲۰۰۱). *تاریخ التمدن الاسلامی*، تحقیق: الدكتور حسین مدنس، قاهره: دار الهلال.
- سلطانی، سید علی اصغر (۱۳۸۳). «تحلیل گفتمان به مثابه نظریه و روش»، در: *علوم سیاسی*، ش ۲۸، ص ۱۵۳-۱۸۰.
- طبرسی، احمد بن علی (۱۳۸۱). *احتجاج*، ترجمه: بهراد جعفری، تهران: اسلامی، ج ۲.
- طبری، محمد بن جریر (بی تا). *تاریخ طبری: تاریخ الامم والملوک*، به کوشش: محمد ابو الفضل، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- طوسی، محمد بن حسن (۱۳۸۱). *رجال الطوسی*، نجف: منشورات المطبعة الحیدریه، الطبعة الاولى.
- العاملی، جعفر مرتضی (۱۴۰۳). *الحیة السیاسیة للإمام الرضا (ع)*، قم: جامعة المدرسین.
- عطاردی خوبشانی، عزیز الله (۱۴۰۶). *مسند الامام الرضا (ع)*، مشهد: المؤتمر العالمی الامام الرضا (آستان قدس رضوی).
- فرکلاف، نورمن (۱۳۸۹). *تحلیل انتقادی گفتمان*، ترجمه: فاطمه شایسته پیران و دیگران، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- قمی، شیخ عباس (بی تا). *منتهی الآمال*، قم: هجرت، ج ۲.
- کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۷۵). *الکافی*، به کوشش: غفاری، تهران: دار الکتب الاسلامیة.
- مارش، دیوید؛ استوکر، دیوید (۱۳۸۴). *روش و نظریه در علوم سیاسی*، ترجمه: امیرمحمد حاجی یوسفی، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.

مجلسی، محمد باقر (۱۴۰۳). *بحار الانوار*، بیروت: مؤسسة الوفاء، ج ۴۹.
مجهول المؤلف (۱۹۷۱). *اخبار الدولة العباسية، تصحيح: عبد العزيز الدوری و عبد الجبار المطلبي*، بیروت: دار الطليعة للطباعة والنشر.

مختار لیثی، سمیره (۱۳۸۴). *جهاد شیعه در دوره اول عباسی*، ترجمه: محمد حاجی تقی، تهران: بی‌نا.
مدرسی، محمدتقی (۱۳۷۲). *امامان شیعه و جنبش‌های مکتبی*، ترجمه: حمیدرضا آذیر، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی.

مقصودی، مجتبی؛ حاجی‌پور، سیمین (۱۳۹۲). «انسان به مثابه دال مرکزی در گفتمان اعتدال: مطالعه الگوی حکومتی علی (ع)»، در: *رهیافت‌های سیاسی و بین‌المللی*، س ۵، ش ۳۵، ص ۸۱-۱۱۴.
مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۸۸). *مناظرات تاریخی امام رضا (ع) با پیروان مذاهب و مکاتب دیگر*، مشهد: آستان قدس رضوی.

مک‌دانل، دایان (۱۳۸۰). *مقدمه‌ای بر نظریه‌های گفتمان*، ترجمه: حسین علی نودری، تهران: فرهنگ گفتمان.
نقوی، سید اذکار (۱۳۸۸). «تأثیر قیام‌های علویان بر ولایت‌عهدی امام رضا»، در: *سخن تاریخ*، ش ۶، ص ۱۳۹-۱۶۲.

هاشمی اردکانی، سید حسن؛ میرشاه جعفری، سید ابراهیم (۱۳۸۷). «روش مناظره علمی در سیره آموزشی امام معصوم: مطالعه موردی: مناظرات علمی امام رضا (ع)»، در: *تربیت اسلامی*، ش ۷، ص ۷-۲۲.
هوارث، دیوید (۱۳۷۷). «نظریه گفتمان»، ترجمه: سید علی اصغر سلطانی، در: *علوم سیاسی*، س ۱، ش ۲، ص ۱۵۶-۱۸۲.

Howarth, D. (2000). *Discourse*, Buckingham UK: Open University Press.

Laclau, E. (1997). *Politics and Ideology in Marxist Theory*, London: New Left Books.

Laclau, E.; Mouffe, C. (1985). *Hegemony and Socialist Strategy: Toward a Radical Democratic Politics*, London: Verso.

Smith, A. (1998). *Laclau and Mouffe: The Radical Democratic Imaginary*, London & New York: Routledge.

References

- Abu al-Faraj al-Esfahani. 1989. *Maghatel al-Talebin (Murder Places of Fighters)*, Translated by Hashem Rasul Mahallati, Qom: Al-Heydariyah Press. [in Arabic]
- Abu al-Faraj al-Esfahani. n.d. *Maghatel al-Talebin (Murder Places of Fighters)*, Prepared by Seyyed Ahmad Saghar, Beirut: Knowledge House. [in Arabic]
- Al-Ameli, Jafar Morteza. 1983. *Al-Hayat al-Siyasiyah le al-Emam al-Reza (AS) (Political Life for Imam Reza)*, Qom: Teachers Association. [in Arabic]
- Amin, Seyyed Mohsen. 2013. *Sireh Masuman (Biography of Infallibles)*, Translated by Ali Hojjati Kermani, Tehran: Soroush, vol. 5. [in Arabic]
- Atarudi Khabushani, Azizollah. 1986. *Mosnad al-Emam al-Reza (AS)*, Mashhad: International Conference of Imam Reza (Astan Quds Razawi). [in Arabic]
- Fairclough, Norman. 2010. *Critical Discourse Analysis*, Translated by Fatemah Shayesteh Piran et al, Tehran: Ministry of Culture and Islamic Guidance. [in Farsi]
- Hashemi Ardakani, Seyyed Hasan; Mirshah Jafari, Seyyed Ebrahim. 2008. "Rawesh Monazereh Elmi dar Sireh Amuzeshi Emam Masum: Motaleeh Moredi: Monazerat Elmi Emam Reza (AS) (The Method of Scientific Debate in the Educational Life of the Infallible Imam: A Case Study: Scientific Debates of Imam Reza (AS)". In: *Islamic Education*, no. 7, pp. 7-22. [in Farsi]
- Helli, Hasan ibn Ali. 1962. *Rejal (Men)*, Najaf: Al-Heydariyah Publications Press, Second Edition. [in Arabic]
- Hoseyni Ameli, Morteza. 1994. *Zendegani Siyasi Hashtomin Emam (Political Life of the Eighth Imam)*, Tehran: Islamic Culture Publishing Office. [in Farsi]
- Hoseynizadeh, Seyyed Mohammad Ali. 2007. "Gofteman be Mathabeh Nazariyeh wa Rawesh (Discourse as Theory and Method). In: *Political and International Approaches*, vol. 12, pp. 113-133. [in Farsi]
- Howarth, D. 2000. *Discourse*, Buckingham UK: Open University Press.
- Howarth, David. 1998. "Nazariyeh Gofteman (Discourse Theory)", Translated by Seyyed Ali Asghar Soltani. In: *Political Science*, yr. 1, no. 2, pp. 156-182.
- Ibn al-Athir. 2006. *Al-Kamel fi al-Tarikh (Completion of History)*, Beirut: Sader House. [in Arabic]
- Ibn Babewayh Qomi (Sadugh), Mohammad ibn Ali. 1993. *Oyun Akhbar al-Reza (Selected Words of Imam Reza)*, Translated by Hamid Reza Mostafid & Ali Akbar Ghaffari, Tehran: Akhtar Shomal, vol. 1. [in Farsi]

- Ibn Shahr Ashub. 1992. *Managheb Al Abi Taleb (Virtues of Abi Taleb's Family)*, Prepared by Al-Baghai, Beirut: House of Lights. [in Arabic]
- Koleyni, Mohammad ibn Yaghub. 1996. *Al-Kafi*, Researched by Ghaffari, Tehran: Islamic Books House. [in Arabic]
- Laclau, E. 1997. *Politics and Ideology in Marxist Theory*, London: New Left Books.
- Laclau, E.; Mouffe, C. 1985. *Hegemony and Socialist Strategy: Toward a Radical Democratic Politics*, London: Verso.
- Maghsudi, Mojtaba; Hajipur, Simin. 2013. "Ensan be Mathabeh Dal Markazi dar Gofteman Etedal: Motaleeh Hokumati Ali (AS) (Man as a Central Signifier in the Discourse of Moderation: A Study of Ali's Government Model)". In: *Political and International Approaches*, yr. 5, no. 35, pp. 81-114. [in Farsi]
- Majhul al-Moallef. 1971. *Akhbar al-Dawlah al-Abbasiyah (News of the Abbasid State)*, Edited by Abd al-Aziz al-Dawri & Abd al-Jabbar al-Motallebi, Beirut: Al-Talia Printing and Publishing House. [in Arabic]
- Majlesi, Mohammad Bagher. 1983. *Behar al-Anwar (Seas of Lights)*, Beirut: Al-Wafa Institute, vol. 49. [in Arabic]
- Makarem Shirazi, Naser. 2009. *Monazerat Tarikhi Emam Reza (AS) ba Peyrowan Mazaheb wa Makateb Digar (Historical Debates of Imam Reza (AS) with Followers of other Religions and Schools)*, Mashhad: Astan Quds Razavi. [in Farsi]
- Marsh, David; Stoker Gerry. 2005. *Theory and Methods in Political Science*, Translated by Amir Mohammad Haji Yusefi, Tehran: Research Institute for Strategic Studies.. [in Farsi]
- McDonnel, Diane. 2001. *Moghaddamehyi bar Nazariyeh-hay Gofteman (Introduction to the Theories of Discourse)*, Translated by Hoseyn Ali Nozari, Tehran: Culture of Discourse. [in Farsi]
- Modarresi, Mohammad Taghi. 1993. *Emaman Shiah wa Jonbesh-hay Maktabi (Shiite Imams and Doctrinal Movements)*, Translated by Hamid Reza Azhir, Mashhad: Islamic Research Foundation. [in Farsi]
- Mokhtar Leythi, Samirah. 2005. *Jahad dar Shiah dar Doreh Awwal Abbasi (Shiite Jihad in the First Abbasid Period)*, Translated by Mohammad Haji Taghi, Tehran: n.pub. [in Farsi]

- Naghawi, Seyyed Azkar. 2009. "Tathir Ghiyam-hay Alawiyan bar Welayat Ahdi Emam Reza (Impact of the Alawite Uprisings on Imam Reza's Covenant Province)". In: *Speech of History*, no. 6, pp. 139-162. [in Farsi]
- Qomi, Sheykh Abbas. n.d. *Montaha al-Amal (End of Hopes)*, Qom: Hejrat, vol. 2. [in Arabic]
- Smith, A. 1998. *Laclau and Mouffe: The Radical Democratic Imaginary*, London & New York: Routledge.
- Soltani, Seyyed Ali Asghar. 2004. "Tahlil Gofteman be Mathabeh Nazariyeh wa Rawesh (Discourse Analysis as Theory and Method). In: *Political Science*, vol. 28, pp. 153-180. [in Farsi]
- Tabari, Mohammad ibn Jarir. n.d. *Tarikh Tabari: Tarikh al-Omam wa al-Moluk (Tabari History: History of Nations and Kings)*, Prepared by Mohammad Abolfazl, Beirut: Arab Heritage Revival House. [in Arabic].
- Tabarsi, Ahmad ibn Ali. 2002. *Ehtajaj (Arguments)*, Translated by Behrad Jafari, Tehran: Eslamiyah, vol. 2. [in Arabic]
- Termezi, Mohammad ibn Isa. n.d. *Al-Jame al-Sahih (Authentic Collection)*, Beirut: Arab Heritage Revival House. [in Arabic]
- Tusi, Mohammad ibn Hasan. 2002. *Rejal al-Tusi*, Najaf: Al-Heydariyah Publications Press, First Edition. [in Arabic]
- Zeydan, Jorji. 2001. *Tarikh al-Tamaddun al-Eslami (History of Islamic Civilization)*, Researched by Al-Doktor Hoseyn Modannas, Cairo: Al-Helal House. [in Arabic]